

معرفی و بررسی نسخه خطی «احوال جزیره بحرین»

کاظم شریف کاظمی^۱

مهران رضایی^۲

مریم صفائی^۳

چکیده

انجامه و یا دیباچه نسخه از او یاد میشود، کتابت میشده است. مخاطب این گزارشها نه مردم که شخص سفارش دهنده بود. خاستگاه نویسندگان گزارشها بیشتر طبقات فرادست و نخبه جامعه بود که معمولاً دارای مناصب سیاسی، نظامی، درباری و دیوانی بودند. ساختار عمومی این دستنوشته‌ها نیز بگونه‌یی است که نویسنده پس از تمهیدیه در برگ دیباچه نسخه، به بیان انگیزه خود میپردازد و در ادامه، یک وضعیت را توصیف نموده و در انجام، پیشنهادهایی ارائه میدهد.

«احوال جزیره بحرین» یکی از ایندست گزارشهاست که چنانکه از انجامه نسخه برمی‌آید، در سال ۱۲۶۸ هـ.ق تحریر شده است. بنظر میرسد مخاطب یا عبارتی روی سخن نویسنده، ناصرالدین شاه (ف. ۱۳۱۳ هـ.ق) و صدراعظم وقت او حاجی میرزا آقاسی است. متن سمت‌وسویی راهبردی و نظامی دارد و انگیزه درونی کاتب که همانا برقراری و ایجاد نیروی دریایی قدرتمند برای حفظ و تداوم حاکمیت ایران بر جزایر و مرزهای دریایی‌اش است که در آن زمان ناامن شده بود.

نویسنده، دورانی از تاریخ خلیج فارس را روایت میکند که بحرین مدت ده سالی در تصرف شیخ محمد بن خلیفه بود. متن در مورد چگونگی قدرت‌گرفتن وی در بحرین و کشمکشهایی که بین او و برادر و برادرزادگان صورت گرفته، آگاهیهای تازه‌یی ارائه میدهد.

نسخه خطی احوالات جزیره بحرین پیرامون مسائل خلیج فارس بویژه وضعیت بحرین در سالهای آغازین سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۸ هجری قمری است که دربرگیرنده داده‌های تاریخی تازه‌یی میباشد. نویسنده رساله ناشناس ولی به مسائل خلیج فارس آگاه است. این نسخه منحصر بفرد متعلق به کتابخانه علی اصغر مهدوی بوده و در فحوای یک مجموعه کتابت شده است. نوشتار پیش‌رو در پی آن است تا با تصحیح اثر یاد شده، متن آن را زنده نگاه داشته و برای استفاده پژوهشگران، بویژه متخصصان دوره قاجاریه، آن را به اشتراک بگذارد.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ قاجاریه؛ بحرین؛ دوره ناصری؛ کتابخانه علی اصغر مهدوی

مقدمه

از دوره قاجاریه و بویژه عصر ناصری، گونه‌یی از دست‌نویسها برجای مانده که به انگیزه نوشتن گزارش تحریر شده است. اغلب این گزارشها «برحسب امر» شاه و گاهی نیز «به سفارش» یا «به جهت» صدر اعظم یا فرد دیگری که معمولاً در متن،

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تهران؛ نویسنده مسئول؛
mehran.rezaie@ut.ac.ir

۳. کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی و پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی

پایان هر برگ نسخه با ذکر شماره برگ و نماد (a: رو) و پشت (b: پشت) نشان داده شده است تا قابلیت جستجو به سهولت انجام پذیرد. ضبط برخی از واژه‌ها با رسم الخط اصلی نسخه حفظ شدند: فائیز (/ پاییز) برخی ضبطها نیز مانند: سکنی و بوقچه تغییر کرده‌اند: سکنا و بُقچه.

در انجام نیز نمایه‌ی مشتمل بر جایها، نامها، وزن‌ها و مقادارها، اصطلاحات دیوانی و اداری، اصطلاحات دریایی و نظامی آمده است.

متن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

احوال جزیره بحرین

حمد و سپاس حضرت مالک الملک، مجری الفلک را سزاوار است، که نه فُلکِ فلک در بحرین معرفتِ صفاتِ جلالیه و جمالیه او - تعالی شأنه - حباب آسا، متحیر و سرگردان و مانند غواصان که بطلب مروارید غلطان فرورفته بدریا و تهی دست برآمده، واله و حیران، و نِعَمَ ماقبل.

ز غواصان این بحر فلک، فُلک برآمد غل غل سبحان ذی الملک^۱ [۱b.f]

و صلوات و تسلیمات بر حضرت صادر اول که با وجود تالی بودن واجب الوجود، به اظهار عجز از ادراک معرفت صفاتش معرفت کما قال - صلی الله علیه و آله:

اعتصام الوری بمعرفت کعجز الواصفون عن صفتک

تُب علینا فاننا بشر ما عرفناک حق معرفتک^۲

و بر ابن عمّ معظم و اهل بیت مکرم او - صلی الله علیه و علیهم و سلم.

بخش بندی محتوای نسخه

نسخه در دو بخش سامان یافته است: نویسنده در بخش نخست با عبارت «العبد مأمور و المأمور معذور» وارد تنه اصلی گزارش میشود. در این بخش از وضعیت بحرین و دیگر جزایر خلیج فارس یاد شده و دلایلی نیز در اثبات مالکیت ایران بر این جزیره اقامه میشود. محور گزارش در این بخش، پس از توصیف وضعیت جغرافیایی و سیاسی بحرین، بگونه‌ی راهبردی، راه استیلای دوباره آن را نشان میدهد. در فصل دیگر نیز از بخش یاد شده به «مال و مداخل بحرین» توجه نشان داده میشود. از داده‌های ارائه شده در این بخش بنظر میرسد که نویسنده، فردی آگاه به مسائل منطقه و همچنین دارای پیشینه‌ی نظامی بوده است. زیرا ضمن ترسیم نقشه راه در بازپس‌گیری نظامی، به جزئیات طرح و نیز ابزارها و ادوات آن اشاره میکند.

بخش دوم متن، گزارش مستقل دیگری است که ارتباطی با بخش آغازین آن ندارد. در این بخش، نویسنده از حکمی یاد میکند که طی آن از سوی حاجی میرزا آقاسی برای تحقیق و جستجو در مورد یکی از تاجران ایرانی که با هند دادوستد میکرده، مأموریت می‌یابد.

ویژگیهای نسخه‌شناسی

متن حاضر برگرفته از مجموعه‌ی است که متعلق به کتابخانه زنده‌یاد استاد اصغر مهدوی میباشد. این نسخه با شماره ۱۴۶ حفاظت و نگهداری میشود. رساله با خط شکسته نستعلیق یازده سطری در کاغذ الوان فرنگی تحریر شده است. ذیل برخی کاغذها با مهر برجسته‌ی با اثر BATH تمایز یافته است. تمامی اوراق جدول‌کشی و سطر بندی شده است. تمامی برگها از طریق رکابه به یکدیگر ارتباط یافته است. یک صفحه‌شمار عددی نیز در صدر چپ برگ وجود دارد.

شیوه تصحیح

تصحیح حاضر به شیوه‌ی قیاسی و براساس تنها نسخه در دسترس و شناخته‌شده سامان یافته است. تمامی واژه‌های خاص، آیات، اشعار... با منابع هم‌تراز و مستند شده‌اند. برخی از منابع در پانویس نشان داده شده است. در متن

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حکمت، ۱۳۸۶: ۳۲۹.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: علی ابن ابی‌طالب، ۱۳۷۶: ۳۷ (به ابوعلی سینا و اشخاص دیگر نیز نسبت داده شده است).

صاحب‌نامی در ابوشهر بالیوز بوده، طرفین هر یک آدمی نزد او روانه، نوشته نگاشته، تصدیق حقیقت مدعا خواسته بودند. مومی الیه جواب هر یک نوشته:

«جزیره بحرین جزو مملکت ایران است، وضع تغییر ندارد.»

تصدیق او موجب تفریق و سکوت عباس‌پاشا گردیده، نتوانست بقاعده دولتی نزاعی نماید. چشم از تسخیر پوشیده، مطالبه اخراجات نموده، موازی چهار هزار ریال فرانسه که عبارت از مبلغ یک هزار و هشتصد تومان رایج خزانه عامره باشد، گرفته مراجعت کرد.

و چون شیخ عبدالله بن احمد^۵ که تا سنه ۱۲۵۸ جزیره بحرین را در تصرف داشت، در سنه مذکوره فیما بین او و بنی‌امام او [۳a] که محمد بن خلیفه^۶ و علی برادرش باشد، نزاع و فساد واقع شده بود و شیخ عبدالله غالب آمده، مومی‌الیه را از بحرین اخراج کرده، آنها هم پناه به طایفه اعراب که در جزیره کیس و شیخ تغلب سکنی دارند، برده و عمده آن طایفه بن‌طریف است و در باطن عداوتی با شیخ عبدالله داشته، لهذا در ورود بنی‌امام او را غنیمت شمرده، آنها را دست‌آویز اظهار عداوت باطنی خود ساخته حمایت نموده، چند فروند بغله و کشتی با جمعیت برداشته بر سر جزیره بحرین رفتند. شیخ عبدالله تاب مقاومت و قوه استقامت در خود ندیده، فرار اختیار نموده، محمد بن خلیفه جزیره را با دولت شیخ عبدالله به حیطة تصرف در آورده، ساکن شد. حال مدت ده سال است بحرین در تصرف اوست.

[استمداد شیخ عبدالله و فرزندان او از حکومت مرکزی برای بازپس‌گیری بحرین]

و در ایام حکومت مرحوم میرزا نبی‌خان^۷ شیخ عبدالله با دو نفر از ولدان خود آمدند بندر ابوشهر، مدت چهل پنجاه روز

اما بعد، به حکم «العبد مأمور و المأمور معذور» معروض رأی واقفان حضور می‌دارد؛

در باب جزیره بحرین

جزیره‌یی است معمور و آباد، معدن مروارید گلی، هر ساله در وقت معین جماعت غواص به غوص از دریا بیرون می‌آورند و موسم غوص دو وقت است: تابستان و فائیز به قدر یکصد نفر تاجر آنجا سکنا دارند که معامله مروارید و سایر اجناس [۲a.f] تجارتی مینمایند.

جزیره‌یی است بسیار معمور و به هر جا نزدیک. سید و شصت قریه توابع و لواحق دارد. مروارید آنجا از کثرت خوبی و وفور به ملک هندوستان و روم و ایران هر ساله کلی می‌رود و در اینکه جزیره مذکوره جزو ممالک محروسه ایران بوده، شکی و شبهتی نیست. این معنی اظهار من الشمس و احدی از سایر دول منکر نمیباشد، چنانکه بهانه و جواب حضرات اعراب عتوب^۱ به هر کس در خیال تسخیر بحرین داشته این بوده که مال ایران است.

شاهد بر مدعا اوقاتی که سید سعیدخان-امام مسقط- به تسخیر بحرین رفته بوده، به همین جواب اعراب او را مجاب و ساکت نموده بودند.^۲

ایامی هم که ملک حجاز در تصرف محمدعلی پاشای والی مصری بود، قشون و جمعیت زیاد فرستاد، ریاض و لحسا و قطیف را تصرف کردند، خیال به تسخیر جزیره بحرین نمود و آن اوقات در تصرف شیخ عبدالله بن احمد عتوبی^۳ بود، باز جواب به عباس‌پاشای سرعسکر [۲b] دادند که این جزیره مال دولت عجم است، چگونه به تصرف شما می‌دهیم؟ گفتگوی زیادی در میانه شد. بالأخره قرار به تصدیق بالیوز^۴ دولت انگلیس- که در ابوشهر بود- داده بودند و آن زمان بدین

۱. از طوایف خلیج فارس است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۵۳).

۲. برای تفصیل این ماجرا (ر.ک: همان: ۱/۷۰۳).

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان: ۲/۱۲۶۴.

۴. منظور کرنیل پیلی است که در تاریخ یاد شده بالیوز ابوشهر بوده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: قائم مقامی، ۱۳۴۱: ۶۶). در برخی از متون «بالیور» ضبط شده که صحیح نیست؛ برای نمونه ر.ک: علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۳۲.

۵. دوره حکومت شیخ عبدالله بن احمد بن سلمان از ۱۲۴۵ تا ۱۲۵۸ هجری بوده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: قائم مقامی، ۱۳۴۱: ۸۷).

۶. وی حاکم بندر لنگه بوده است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: سپهر، ۱۳۸۶: ۲/۳۸۴).

۷. میرزا نبی‌خان قزوینی، امیر دیوان والی فارس و پدر میرزا حسین خان سپهسالار، یحیی‌خان مشیرالدوله و علاءالملک بود (برای آگاهی بیشتر ر.ک: حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۸۳۹ و ۱/۸۴۷).

و اما

مال دیوان و مداخل بحرین

از قرار مذکور سنوات سابقه که در تصرف شیخ عبدالله بن احمد بوده، سالی شش لک ریال فرانسه که دوپست و هفتاد هزار تومان رایج خزانه عامره باشد، بل زیاده عاید میشده و در این اوقات که به تصرف محمد بن خلیفه است، چون برادر و منسوبان او هر یک گوشه‌یی از ولایت را گرفته به طلب خواطر میخورند و او هم چندان تسلط ندارد که منع و رفع آنها تواند، لهذا از قرار قول معتبرین با اطلاع سالی چهار لک ریال فرانسه که یکصد و هشتاد هزار تومان باشد، عاید خود محمد بن خلیفه میشود و دیناری به احدی بر سبیل باج و خراج نمیدهد و ولدان شیخ عبدالله بن احمد در به در میگردند.

و [۵a] شش سال قبل از این، اولیای دولت قوی شوکت به توسط نواب فرهاد میرزا و مرحوم میرزا ابوالحسن خان - وزیر دول خارجه - خواهش سکه بحرین فرموده بودند تا از روی سکه تشخیص داده باشند که بحرین جزو ایران بوده یا نبوده؟ از معمرین به تحقیق و استفسار شد، مذکور نمودند: گاهی در بحرین ضراب‌خانه نبوده و سکه‌یی نزده‌اند. کیفیت خدمت امنای دولت عرض شد.

ولیکن این معنی بدیهی است که نبودن سکه بحرین دلیل بر نبودن جزو ممالک محروسه نمیشود، بعلمت آنکه در مملکت فارس ضراب‌خانه و سکه منحصر بدارالعلم شیراز است. بندر ابوشهر و بهبهان و کازران و لارستان که هر یک ولایتی معمور و جزو مملکت است، هیچیک ضراب‌خانه و سکه مخصوص ندارد، چنانچه نبودن سکه بحرین دلیل خارج بودن آن فرض شود و لازم می‌آید که ولایات مسفوره هم بسبب نداشتن ضراب‌خانه و سکه مختص، از مملکت فارس خارج باشد و حال آنکه جزو مملکت بوده و خواهد بود. [۵b]

توقف کرده و استدعای او از امنای [۳b] دولت قاهره این بود که جهاز و کشتی نمیخواهم، خود بقدر ضرورت دارم. پانصد نفر سرباز پادشاهی میخواهم، برهنه پا بروم بحرین را تصرف کنم. دو پسر خود را گرو میدهم در شیراز نگاه دارند و هرساله سالی چهل هزار ریال فرانسه که عبارت از نود هزار تومان رایج خزانه عامره باشد میدهم. عریضه مبنی بر این معنی به مرحوم میرزا نبی‌خان نوشت. جواب رسید که مطلب ترا خدمت امنای دولت روزافزون عرض کرده‌ام. تأمل نمایید تا جواب از دارالخلافة برسد. وصول جواب بطول انجامید و در این بین، دیگران در جزو او را خائف و ترسان از دولت ایران نمودند. آن هم مایوس گردیده، مراجعت به بندر چارک که من جمله بنادر محروسه فارس است و بعد از فرار از بحرین چندی آنجا را مسکن خود قرار داده بود، کرد و بعد از آن فوت شد.

ایام حکومت عالی‌جاه حسین‌خان در فارس یعنی اوقاتی که مشارالیه بجهت انجام مهمام خود به دارالخلافة [۴a] آمده بود، ولدان شیخ عبدالله مذکور آمدند ابوشهر و باز استدعای اعانت و امداد از اولیای دولت خداداد داشتند که قشون پادشاهی به ایشان بدهند، بروند بحرین را از تصرف محمدبن خلیفه بیرون آورند، گرو بدهند و سالی یکصد هزار تومان به خزانه عامره رسانند. چند روزی در ابوشهر توقف کردند، دیدند احدی به عرض آنها نمیرسد، مایوس شده، مراجعت کردند.

و در سال گذشته درب خانه فیصل بن ترکی - امام نجد - رفتند. از او امداد خواستند که بحرین را بگیرد، به تصرف آنها دهد. فیصل قبول کرده آنها را با جمعیت برداشته، بر سر بحرین آمده، چون جهاز و بغله بزرگ مستعدی نداشت، تسخیر صورت پذیر نشده، شکست خورده، مراجعت کرد و بعد از مراجعت و اخلال دیگران در کار آن، عریضه‌یی به خاک پای مبارک سرکار کسری شعار، سکندر اطوار بندگان اقدس اعلی حضرت ضلّ اللّهی شاهنشاهی پادشاه جم‌جاه اسلام‌پناه روحی و روح العالمین فدا - معروض داشت [۴b] و در حقیقت مقصود او از عرض عریضه این بود که راهی با دولت روزافزون پیدا نماید، به اذن و اجازه و امداد دولتی بحرین را به تصرف درآورد، دیگر معلوم نشد که از مصدر خلافت و شهرپاری حکمی در جواب عریضه او صادر گردید یا نه؟

و اما

ادله صریحه الدلاله بر اینکه جزیره بحرین جزو ممالک محروسه ایران بوده

اول

اینکه در جزو جمع مالیات فارس بموجب ثبت دفاتر ازمنه سابقه، جمع جزیره بحرین معین و مرقوم است، چنانکه در زمان مرحوم کریم خان زند بموجب بِنچه دفتری کل مالیات فارس، مبلغ دویست و سی و پنج تومان بدون زیاده و نقیصه بِنچه داشته که در دفاتر مستوفیان آن زمان ثبت و ضبط است و من جمله دویست و سی و پنج تومان مبلغ بیست تومان بِنچه، متوجهات بحرین بوده است.

دوم

اینکه شیخ نصر - پدر مرحوم شیخ عبدالرسول خان - مدت سی و شش سال از جانب مرحوم کریم خان زند و غیره، حکومت بحرین کرده، مال دیوان گرفته، تولد مرحوم شیخ عبدالرسول خان و شیخ درویش برادرش هم در بحرین شده بوده است.

سیم

اینکه پول سیاهی که تا اکنون در آن جزیره موجود و در معاملات بازاری رواج دارد، سکه کاشان و شیراز است. [۶a]

چهارم

اینکه مساجد و حمامی که در بحرین میباشند، بانی آنها اهل شیراز بوده است، نه اهل بحرین و عتوب. مساجد الآن دایر و حمام بایر است.

[پنجم]

و این طایفه اعراب عتوب در سنه ۱۱۹۷ بحرین را مسخر کرده، تصرف نموده‌اند و در عهد سلطنت خاقان شهید آقا محمدخان - اسکنه الله تعالی فی روضات الجنان - پیشکش و چیزی از بابت مال دیوان میدادند، چنانکه چند فقره عبدالله بن جابر، حامل و عامل بوده، می آورده، تحویل میداده.

[ششم]

و در اوایل سلطنت خاقان مغفور رضوان جایگاه فتحعلی شاه - طب الله ثراه - تا سنه ۱۲۱۸ نیز هر ساله تسبیح مروارید و اسبهای عربی بسیار خوب و گلاب پاش که از مروارید تصنع کرده یک خلشه^۲ به رسم پیشکش می آوردند و بعد از سنه مذکوره دیگر موقوف داشته نیاوردند.

از جانب اولیای دولت به مرحوم حسینعلی میرزا - فرمانفرمای مملکت - حکم شد، بحرین را مسخر سازند. مرحوم میرمحمد صادق خان آقا ولد رضاقلی خان قاجار را به سرداری [۶b] تعیین و روانه فرموده بودند. بحرین را تصرف کرده، چندی اقامت داشت. بسبب قلت استعداد و کثرت بی احتیاطی حضرات، اعراب ضعف حال او را دیده، قوت گرفته بوده، بر سر آنها ریخته، سردار طاقت قرار و تاب نبرد و پیکار در خود ندیده، مراجعت جان خود و قشون را سلامت به در برده.

[هفتم]

پس از چندی از آن مورد که گذشته، در سنه ۱۲۳۹ یا یک سنه قبل و یا یک سنه بعد، مره بعد آخری و کره بعد اولی، از جانب امنای دولت حکم به تسخیر شد. در این فقره خود مرحوم فرمانفرما با قشون و جمعیت زیادی از شیراز حرکت نموده، وارد دیر شدند که قریب بندر کنگان و از مضافات آن است. بغله جات و سفاین از حکام بنادر فارس خواستند. من جمله شیخ عبدالرسول مشارالیه چند فروند بغله و بطیل که از خود مالک بود، برداشته که در دیر شرفیاب حضور شود. از قضایای اتفاقیه در عرض راه طوفان شدیدی رو نموده، بحدی که قریب به غرق بوده‌اند. بالاخره صدمه خورده، وارد دیر شرفیاب خدمت میشود. کیفیت به عرض مرحوم فرمانفرما میرسد. باعث خوف و [۷a] واهمه آن مرحوم میشود و از سوار شدن دریا و تسخیر بحرین انحراف رأی و فسخ عزیمت حاصل مینمایند، ولی با وجود این معنی اعراب عتوب، پیشکش زیادی فرستادند و قرار دادن مالیاتی هم دادند. آنوقت مرحوم فرمانفرما از دیر مراجعت به شیراز فرمودند و بعد از آن حضرات اعراب در دادن مالیاتی که قرار داده بودند، به عهد و قول خود وفا نکردند.

طول و بیست فوت عرض آن باشد و هر سه فوت یک ذرع شاه است و قاعده غراب این است. فرنگان به تجربه رسانیده‌اند هر جهازی که طول آن زیادتر و عرضش کمتر است، در حرکت و رفتار اسرع می‌باشد و لامحاله جهاز جنگی باید سریع‌السیر و تندرو باشد. ملاحظه دیگر هم باید کرد که جهاز چندان بزرگ نباشد که در وقت دخول خور حالت معطلی داشته باشد. [۸b] دو جهاز بزرگ باید هریک هشتصد تن بارگیر آن باشد و زیاده بر این نباشد و حد و مقدار تن این است که هر تن سه خروار و بیست من، جزئی علاوه می‌شود.

خلاصه آنکه جهازی که محل هشتصد تن باشد، دو هزار و ششصد خروار بارگیر آن می‌شود و چنانچه بزرگتر از آنچه عرض شده ساخته شود، بارگیر آن زیاد می‌شود و هنگام دخول در لنگرگاه آب زیاد می‌خواهد و در لنگرگاه آن قدر آب ندارد که گنجایش جهاز بزرگ داشته باشد، داخل شود و لنگر کند لاجم^۲ می‌شود و باعث معطلی خواهد بود، لابد باید خارج خور ابوشهر جایی که مشهور به ظهر است، لنگر کند و جهاز پادشاهی در خارج لنگرگاه لنگر نماید، حسنی ندارد. باید چنان باشد که در اصل خور و مکان لنگرگاهی که جهازات سایر دول لنگر می‌اندازند، لنگر کند. این فقره لازم است امنای دولت روزافزون منظور دارند.

و اما

در خصوص [۱۰a] جهاز باب سیم که عرض شد

به ملاحظه‌ی باید هشتاد فوت طول و بیست فوت عرض آن باشد. ملاحظه این است که در این یک فروند جهاز لازم است بیاید مقابل گمرک خانه ابوشهر و محاذی عمارت چهار برج که منزل حاکم است، لنگر نماید، مثل جهاز منصوری مال مرحوم شیخ عبدالرسول که در ایام حکومت او، علی‌الدوام مقابل گمرک خانه لنگر میکرد و هر شب و صبح در وقت معین توپ وارد می‌زد و کشیک روی دریا با آن بود. احدی قدرت نداشت بدون اذن و اجازه آن جهاز شب روی دریا تردد نماید و به خشکی بیاید.

و اما

گرفتن جزیره بحرین

به‌حول و قوه حضرت اله، از یمن دولت و اقبال و بخت بلند بی‌زوال و قوت طالع فیروزی مطالع پادشاه، کواکب سپاه، شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه - روحی و روح العالمین فداه. حکایتی ندارد، به سهولت میتوان گرفت. دو غراب مستعد جنگی و چهار پنج بغله بزرگ و یک فوج سرباز و چهار عراده توپ ضرور دارد و چون جزیره مذکوره وسعتی دارد، بعد از آنکه قشون پادشاهی به یاری جناب اقدس الهی در خشکی پیاده شوند، باید متوجه قلعه‌ی موسومه به دمّام شوند و قلعه مزبوره چند فرسخ [۷b] از اصل بحرین دور است. اطمینان و استظهار اعراب بدان قلعه است. ان شاء الله الرحمن - به قوت طالع شاهنشاهی و به ضرب گلوله توپ قلعه کوب پادشاهی در عرض سه ساعت قلعه مسفوره، مصداق آیه وافی هدایه (فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلًا) خواهد گردید و مسخر می‌شود و بعد از آنکه قلعه را بدست آوردند، بدیهی است که دیگر اعراب را قوه‌ی نیست و پای است نمی‌ماند، فرار بر قرار اختیار خواهند کرد و چون عالیجاه مقرب الخاقان حاجی قوام آدمی است با استخوان، مدبر و کاردان و مسموع القول، چنانچه مصلحت اقتضا نماید که از جانب اولیای دولت ابد مدت، این خدمت بعهده ایشان شود، به اندک زمانی بانجام میرسد، ضمیمه ممالک محروسه می‌شود ولی مشروط به دو شرط: اول، داشتن دو فروند غراب و چهار پنج فروند بغله بزرگ و چهار عراده توپ و یکفوج سرباز. دویم، ولدان شیخ عبدالله بن احمد که ده سال قبل بحرین در تصرف پدر آنها [۸a] تا در هنگام ضرورت دیگر حالت معطلی در کار نباشد.

و اما

کیفیت طول و عرض هر یک از جهازات مذکوره

جهاز اول که سی عراده توپ باید داشته باشد، باید یکصد و شصت فوت طول و چهل فوت عرض آن باشد و جهاز ثانی که بیست عراده توپ قرار است یکصد و چهل فوت طول و سی و پنج فوت عرض لازم دارد و جهاز ثالث که دوازده توپ قرار است به ملاحظه‌ی که بعد عرض می‌شود، باید هشتاد فوت

۲. گیرکردن کشتی به زمین دریا (برای آگاهی بیشتر ر.ک: معین، ۱۳۸۷).

و اما

در خصوص قیمت جهازات

موافق قاعده و قانون جماعت فرنگان و عیاری که ایشان بدست آورده و معیار این کار قرار داده و صحیح میدانند این است که از قرار عرّاده توپی دو هزار تومان تمام میشود، به این معنی که جهازات جنگی پادشاهی نو، مضبوط، مستعد با تمامی آلات و اسباب آتش‌خانه به گنجایش توپ [۱۰b] سوار شدن در آن از قرار عرّاده توپی دو هزار تومان تمام خواهد شد و به این قاعده و قانون سه فروند جهاز جنگی که شصت و دو عرّاده توپ کارخانه چخماقی خوب در آن سوار شود، یکصد و بیست و چهار هزار تومان تمام مینمایند ولیکن چنانچه بنده جان‌نثار را قابل این خدمت دانند، چون بسیار شایق هستم که این خدمت به دولت ابد مدت نمایم، لهذا سه غراب مذکور را به طریقی که فرمایش فرموده‌اند، شصت و دو عرّاده توپ کارخانه چخماقی خوب داشته باشد، اسباب و آلات و ضروریات آنها نیز تمام و کامل باشد، بدون یک هزار لوله تفنگ که آنها باید از دولت علیه بدهند به مبلغ یکصد هزار تومان تمام مینمایم. بنحوی که بعد از فضل حضرت اله و قوّت دولت و اقبال بی‌زوال سرکار بندگان اقدس ظلّ‌اللهی شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه - روحی و روح‌العالمین فداه - احدی نتواند در جزئی از اجزای آن [۱۱a] ایرادی بگیرد. انشاء‌الله الرحمن - بهتر از جهازات سایر دول باشد، «میگویم و می‌آیمش از عهده برون».

و یکصد هزار تومان تنخواه قیمت جهازات باید در مدت دو سال از خزانه عامره پادشاهی وجه نقد برسد. پنجاه هزار تومان در سال اول و پنجاه هزار تومان سال ثانی و در عرض مدت هیجده ماه سه فروند جهاز مذکور بطریقی که عرض شده با اسباب کامل تمام میشود و چنانچه شصت و دو عرّاده توپ آنها در قورخانه مبارکه توپ زیادی باشد، از دولت بدهند ده هزار تومان برگشت مینمایند، در نود هزار تومان تمام خواهد شد. چنانچه بنده جان‌نثار را قابل انجام این خدمت دانند به جان منّت، حاضر و فرمان بردارم.

بندگانیم جان و دل بر کف

چشم بر حکم و گوش بر فرمان^۱

و من فضل‌الله الملك القادر به قوّت طالع بخت جوان شاهنشاه جهان [۱۱b] - خلد الله ملکه و دولته - بنوعی این خدمت را به انجام میرسانم که به خواطر احدی نرسیده باشد و نظر به آنکه حکم لامنتی به دولت روزافزون میشود، لهذا جان‌نثار کمال مفاخرت و مباهات در اتمام و انجام آن خواهد شود.

عرض دیگر اینکه، بعضی اوقات میشود که جهاز نو ساخته و پرداخته، بسیار خوب و بی‌عیب و نقص آماده بدست می‌آید می‌فروشند و میتوان به قیمتی خرید که از تازه‌سازی مناسبتر شود و چنانچه اسباب و آلات و آتشفخانه آن کم باشد یا اینکه نداشته باشد، میشود از خارج خرید و بر آن افزود که در هر باب و هر مواد با جهازات دولتی موافق و مطابق کرد، چنانچه امنای دولت قاهره این قسم را اصلاح دانند، باید اذن بدهند، مأذون و مرخص فرمایند، شاید جهازی بر طبق خواطر خواه و به قیمتی که صرفه دولت باشد بدست آید اکتیاع شود. دیگر امر امر [۱۱۲a]

		جزیره قشم	جزیره کیس	شارجه	بُوزبی
		مشهور به جزیره دراز			هُرمز
	جزیره شیخ شعیب*				

* همان جزیره لاوان است.

جماعت اعراب بدون جهت تصرف کرده‌اند و در هر یک از جزایر مذکوره یک نفر عرب پابرهنة بی‌عرضه‌یی خود را شیخ و رئیس قوم قرار داده، مال دیوان از رعایای دولت جاوید نشان گرفته، بلع مینمایند و در شارجه و بُوزبی معدن مروارید صبح است. هر ساله مروارید گلی لپار ممتاز دانه‌درشت از آن دریا به غوص بیرون می‌آورند و مداخل این دو محل بسبب مروارید زیاده از سایر جزایر است. چنانچه از دولت قاهره جهاز پادشاهی در آن سرحد باشد، بدیهی است جزایر مسفوره به تصرف امنای دولت روزافزون می‌آید و جماعت اعراب دیگر از خوردن مال پادشاه ممنوع خواهند گردید.

از ولایت و رعیت پادشاه اسلام‌پناه- روحنا فداه- عرب سنی ناصبی خارجی میگیرد و در مقابل چیزی نداده و نمیدهد که قابل ذکر و بیان باشد.

اینکه از جانب امنای دولت قوی شوکت حکم شده که مالیات بندر عباسی موافق قاعده از او گرفته شود، با آنکه ولایت را از تصرف او گرفته باشند، بسبب نبودن جهاز دولتی همان عیبی که عرض شده در کار است و راه

مسلط شدن بر شیخ گمراه و گرفتن مالیات بر [۱۴b] طبق خواطر، خواه موقوف و منحصر است به بودن جهاز جنگی پادشاه جم‌جاه - روحنا فداه- در سرحد «تا نشیند هر کسی آنکه به جای خویشتن»^۱. چنانکه جهاز دولتی میبود، مقابل بندر عباسی می‌ایستاد روی دریا و از طریق خشکی هم جمعیتی میرفت، لامحاله شیخ سیف اطاعت و امتنان و جان‌نثاری میکرد و هر مبلغ از امنای دولت قاهره حکم میشد بدهد، چون دست ستیز و پای گریز خود را بسته میدید، به جان و دل قبول میکرد، ثور^۲ معجل کارسازی مینمود. حال تسخیر عباسی از طریق خشکی آسان است، چنانچه قشون پادشاهی آنرا محصور سازند و دو عژاده توپ باشد در دو سه یوم مستخر خواهند نمود ولیکن عیب کار از طرف دریاست. فوراً در جهازی بغله‌ای سوار میشود و می‌رود روی دریا، نیم فرسخی لنگر اقامت می‌افکند و از سمت دریا بندر عباسی را محصور مینماید. راه عبور و مرور از طریق بحر را بر عباسی مینبندد و بعد از آنکه بندر محصور شود، معلوم است از درجه اعتبار ساقط میشود و حسنی و فایده هم ندارد، ولی [۱۵a] بعد از آنکه جهاز پادشاهی روی دریا مقابل او ایستاده باشد، جرأت دریا رفتن نمیکند و چنانچه برود دریا، فوراً جهاز پادشاهی به ضرب گلوله توپ آتش‌بار آنرا زیر آب و ملحق به احباب خود خواهد کرد.

۱. برای آگاهی بیشتر رک: حافظ، ۱۳۸۲. اصل بیت چنین است: «خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن».
۲. کذا

[محسنات جهاز دولتی]

علاوه بر این، محسنات دیگر در بودن جهاز دولتی پیدا میشود؛

اول

اینکه بنادر معروفه که عبارت از کنگان و عسلو و چارک و لنگه و عباسی باشد، حکام آنها به اطمینان اینکه یک سمت آنها دریا و راه [۱۲b] گریز در دست دارند و جهاز دولتی نیست که راه گریز آنها را مسدود سازد، درست خدمت نمینمایند و چنانچه از طریق خشکی حسب الحکم اولیای دولت قاهره زوری بر سر آنها آورند، اموال خود بلکه اموال خلق بلد را برداشته، به دریا می‌روند. ولایتی خشک و خالی با جمیع خلق پریشان، خالی بجهت صاحب کار میماند. ولی بعد از آنکه جهاز دولتی باشد و به طریق جهازات فرنگان، گاهگاهی گردش کند و تسلط در دریا داشته باشد، رفع اطمینان حضرات از راه گریز به دریا میشود. موافق قاعده خدمت مینمایند و مال دیوان میدهند.

مثل اینکه بندر عباسی در تصرف شیخ سیف بن نهبان است. توابع و لواحق زیادی دارد و بعلاوه عشور مال التجاره که از هندوستان به ممالک محروسه ایران از آن طریق می‌آید و چون جزئی مال دیوانی میدهد، لهذا عشور مال التجاره اقمشه فرنگ را صد، سه و نیم قرار داده و در صد، سه و نیم هم با تجار مسامحه میکند بنحوی که صد، سه بیرون می‌آید. بلی!

خرج [۱۴a] که از کیسه مهمان بود حاتم طائی شدن آسان بود

به این سبب مال التجاره که از ملک هندوستان و فرنگستان بجهت ملک ایران می‌آید در پنج قسمت، یک قسمت به بندر ابوشهر و چهار قسمت به بندر عباسی می‌آید و بدین تقریب مداخل زیاد دارد. در سال پنجاه هزار تومان، بلکه زیاده دیگران میگویند عاید او میشود.

حال اولیای دولت روزافزون ملاحظه فرمایند، ببینند چه خدمت به دولت ابدمدت میکند؟ سالی پنجاه هزار تومان

دُویم

آنکه همین قدر که جهاز دولتی در سرحد باشد، کلی جهاز و بغله بزرگ و کوچک اطمینان پیدا مینمایند زیر علم شاهنشاه عالم پناه - روحنا و روح العالمین فداه - می آیند و علم پادشاهی در جهازات خود خواهند زد و این باعث شوکت و قوت دولت روزافزون و تسلط پیدا کردن در دریا و تصرف نمودن جزیره بحرین و بندر عباسی و سایر جزایر که عرض شده، میشود و بدون بودن جهاز دولتی در سرحد محال و ممتنع است انتظام جزایر و بنادر، زیرا که با وجود قدرت کامله، عادت الله بر اسباب جاری شده و اسباب انتظام بنادر و جزایر منحصر است به بودن جهاز دولتی.

سیّم

آنکه من جمله فواید بودن جهاز دولتی در سرحد این است که [۱۵b] مانع طمع کاری خصم خیره و حافظ هر بندر و جزیره است، چنانکه اگر جهاز جنگی دولت در سرحد مملکت میبود، علی پاشای والی بغداد جرأت و جسارت در تسخیر و تخریب بندر محمّره نمینمود. آن همه سفک دماء مسلمانان و آسرنساء شیعیان و نهب اموال بی پایان ایرانیان به سبب نبودن جهاز دولتی در سرحد مملکت شد.

چون مراتب معروضه را لازم‌العرض میدانست و از سرکار بندگان عالی هم فرمایش به عرض مراتب علی سبیل المتوصل شده بود، لهدذا علی حسب الامثال به عرض مراتب جسارت نمود.

اندکی پیش تو گفتم غم دل، ترسیدم که دل آزرده شوی و نه سخن بسیار است.

دیگر «صلاح مملکت خویش خسروان دانند». حضرت «بی چون ساعتی به ساعت»^۱ بر قوت و شوکت دولت روزافزون بیفزاید و متصل به «دوله کریمه تُعزُّ بها الاسلام و أهله، و تُذلُّ بها النفاق و أهله»^۲ بفرماید: «که جز این نبوده در دل هوسی و آرزویی».

و اما

در باب حکایت تنخواه مرحوم منوچهر خان معتمدالدوله [۱۶a] که فرمایش فرمودند آنچه بدانم عرض کنم

کیفیت این است: بنده جان نثار در ابتدای کار بموجب حکمی که از مرحوم حاجی میرزا آقاسی رسید، دست از پی برده، در صدد جستجو برآمده، از حقیقت قال و تفصیل احوال مطلع شدم که حاجی محمدجواد اصفهانی مشهور به مثقالی فروش مبلغ شصت هزار تومان اشرفی، هجده نخودی در شصت کیسه، جوف صنایع خشکبار که آن همه بانضمام یکصد و دوازده بقچه ابریشم رشتی به بندر ابوشهر آورده، مبلغ مذکور را در جهاز آتشی سرکاری حمل و خود نیز در آن جهاز سوار و روانه بمبئی شده و چون حکم مرحوم مذکور سه یوم بعد از روانگی حاجی محمدجواد رسید، مومی الیه و تنخواه نقدی از میان رفته بودند و ابریشم مزبور موجود بود. لهدذا، محجّر شد و از قرار نوشته‌یی که حاجی محمدجواد خدمت امنای دولت خداداد سپرده و تقریر مینماید، مبلغ نه هزار تومان از نقدی مسفوره در بمبئی خرید کرده و پس فرستاد و پنجاه و یک هزار تومان دیگر را با اطلاع حاجی محمدهاشم تاجر اصفهانی شصت قطعه کاغذ نُوت بدون [۱۶b] اسم خریده و در نزد حاجی محمدهاشم نگاه داشته، بعد از چندی حاجی محمدهاشم فوت میشود. کاغذهای نُوت به تصرف آقا محمدصادق ولد آن مرحوم می آید که تا حال در ید تصرف اوست و آنچه بعضی تجار از بمبئی نوشته بودند و در دارالسلطنه اصفهان از تجار شنیدم، تنخواه مسطور را عالیجاه میرزا داودخان از آقا محمدصادق سابق الذکر مطالبه کرده بوده، جواب داده که از امنای دولت ایران خوف دارم از من مطالبه نمایند. به این جواب متمسک شده، عذر آورده تنخواه را نداده و معلوم هم نیست بدهد.

و اما

راه وصول این تنخواه

آنچه به عقل قاصر بنده جان نثار میرسد، این است که چنانچه در اینجا نزد عالیجاه وزیر مختار دولت انگلیس ثابت و محقق گردد که این تنخواه مال مرحوم معتمدالدوله است و باید به امنای دولت روزافزون برسد و شرحی مبنی بر این معنی به حاکم بندر بمبئی بنویسد، بدون زحمت گفت و شنید تنخواه بدست خواهد آمد و هرگاه بر عالیجاه مشارالیه ثابت و

۱. مولانا میگوید: «چون ز ساعت ساعتی بیرون شوی | چون نماند محرم بی چون شوی».

۲. فرازی است از دعای افتتاح.

غالب و مسلط شود، فایق آید و رفع گفتگوی او نماید و انشاءالله الرحمن به قوت طالع پادشاه جهان- خلد الله ملکه و دولته- تنخواه را از او خواهد گرفت و احکامی که لازم است صادر شود.

فرمان قضاجویان مبارک و تعلیقه مطاعه به سرافرازی عالیجاه میرزا حسین خان مضمون آنکه «تنخواه را از او بگیرند و چنانچه حرفی و عذری داشته باشد، ختم و حکم او را روانه ایران کند». به طریقی که عرض شد، فرمان و تعلیقه هم به سرافرازی حاجی سیدهادی و حکمی هم به خود آقا محمدصادق که تنخواه را تحویل و تسلیم نموده، قبض بگیرد و صدور این احکام به سرافرازی هر یک لازم است. حاجی محمدجواد اصفهانی همچون حامل و عامل تنخواه بوده، لازم است روانه بمبئی شود که دیگر راه عذر و بهانه بجهت آقا محمدصادق نباشد و نیز لازم است که اولیای دولت قاهره التزامی از حاجی محمدجواد [۱۸b] بگیرند، در بمبئی در این باب اهمال و خلافی از او سر نزنند، چون اهل و عیال و کسان او در اصفهان است.

بعد از آنکه التزام از او گرفته شود، دیگر خلاف و اهمال در بمبئی نمیتواند بکند و این بنده جاننثار اگر چه وجود خود را قابل خدمت دولت روزافزون نمیداند، ولیکن امید دارم که از فضل و کرم حضرت اله به قوت بخت بلند و طالع میمون شاهنشاه جم‌جاه اسلام‌پناه- روحی و روح العالمین فداه- نهایت پاداری و کمال جان‌نثاری در این باب کنم و به حول و قوه الهی به تدبیر عملی این خدمت را به دولت ابدمدت نمایم.

بنابراین لازم است که فرمان آفتاب لمعان مبارک و تعلیقه مطاعه به سرافرازی و افتخار جان‌نثار و در اتمام اینکار شرف اصدار یابد که به هر قسم از اقسام پیشرفت شود و صلاح دولت قاهره داند. سعی و کوشش و اهتمام و دقت در انجام و اتمام این خدمت نماید. انشاءالله- [۱۹a] از قوت طالع پادشاه سکندر دستگاه کواکب‌سپاه - روحنا فداه- به انجام و اتمام خواهد رسید. آنچه به عقل ناقص بنده جان‌نثار در تدبیر انجام این کار میرسد، همین است که معروض خدمت فلک‌رتبت آمده، دیگر امر، امر امنای دولت قوی شوکت است.

عُرْضَ فِیْ سَادَسَ عَشْرِ شَهْرِ رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ ۱۲۶۸. [۱۹b]

محقق نشود که شرحی به حاکم بمبئی نویسد چون [۱۷a] آقا محمدصادق اصفهانی رعیت دولت قاهره است و دولت ابدمدت بر او تسلط دارد، به قاعده «زاکان» چاره کار در راه وصول این تنخواه این است که رجوع این عمل به دو نفر فرمایند. عالیجاه میرزا حسین خان- مصلحت‌گزار- و حاجی سید هادی نام- تاجر اصفهانی- که مدتی است متمادی در بمبئی ساکن و با جان‌نثار منسوب میباشد و سررشته و وقوف زیادی در مراعات عدالت‌خانه آن دولت و راه ایراد گرفتن در امورات تجارت دارد، بحدی که در بمبئی بجهت اینکار نظیر و عدیل ندارد و عموم کبار بمبئی در مراعات عدالت‌خانه از مشارالیه کمال خوف و احتیاط دارند. بسبب آنکه غالب اوقات در مراعات غالب آمده و عالیجاه میرزا حسین خان هم که معلوم است از جانب اولیای دولت قاهره بجهت اتمام این گونه مهمات و رفع و رجوع امورات رعایای دولت جاوید آیات آنجا رفته است.

باید عالیجاه مشارالیه آقا محمدصادق را احضار و به توسط حاجی سیدهادی با او گفتگو نماید که حکم از اولیای دولت [۱۷b] ابدمدت چنین شده که تنخواه را الآن تسلیم و تحویل نمایی! و الا تو را در جهاز سوار کرده، روانه دیار معدلت‌مدار سپهر اقتدار کنم. شق ثالث هم ندارد. حکم محکم چنین شده و جز این هم نخواهد شد. چنانچه تنخواه را بدون عذر و دفع‌الوقت تحویل داد، فهو المراد و هرگاه بنای دفع‌الوقت و عذر و امهال داشته باشد، چون رعیت دولت جاویدعزت است، بموجب زاکان دولتی احدی نمیتواند سخنی بگوید. او را در یکی از جهازات رعیت دولت قاهره سوار کند و نوشته از ناخدای جهاز بگیرد که او را در بندر ابوشهر آورده به علیجاه دربابیگی سپرده، قبض رسید بگیرد. دریابیگی او را روانه شیراز و از شیراز هم کارگزاران دولت روزافزون روانه دربار سپهر اقتدار همایون سازند.

و لیکن ظاهر این است که به اینجاها نرسد. همین قدر که بموجب قاعده و قانون و سخن خیالی مطلب بر او سخت بگیرند و عرصه بر او تنگ کنند وجه را تسلیم نماید و اوضاع تجارت خود را پریشان نکند که عنفاً به ایران [۱۸a.f] آید و چنانچه احیاناً ضروری داعی شود که رجوع به عدالت‌خانه نمایند، همان حاجی سیدهادی ظاهراً بدون گفت‌وشنید زیاد، بر او

منابع

- قرآن کریم.

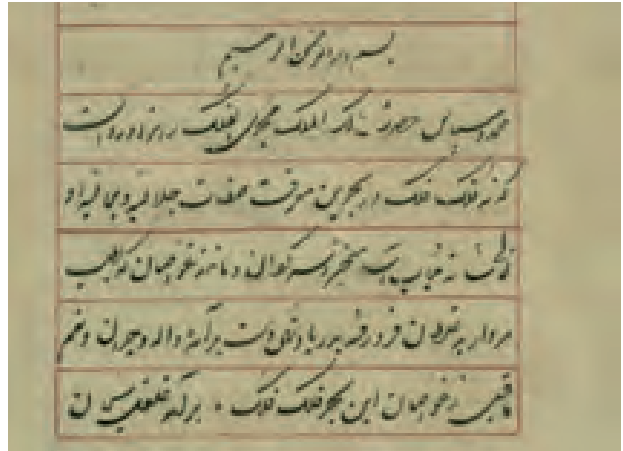
- حافظ، شمس‌الدین؛ دیوان حافظ، تصحیح و تدوین محمد قزوینی و قاسم غنی، قم: نشر جمال، ۱۳۸۲.
 - حسینی فسایی، حسن؛ فارسنامه ناصری، تدوین منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول و دوم، ۱۳۸۲.

- حکمت، علی اصغر؛ جامی: متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۸۶.

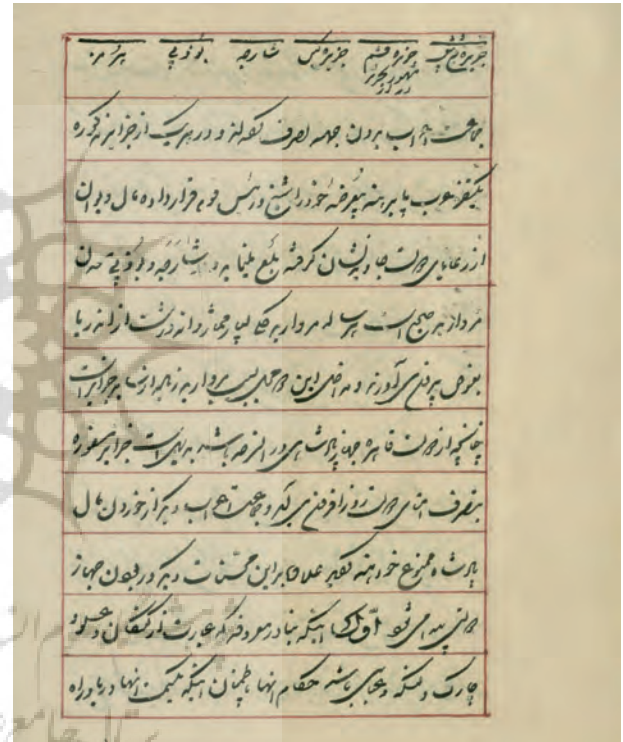
- سپهر، عبدالحسین خان؛ مرآت الوقایع مظفری، تدوین عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۶۸.
 - علوی شیرازی، محمد هادی؛ دلیل السفر: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، تدوین محمد گلین، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

- علی ابن ابی طالب؛ دیوان امام علی (ع)، ترجمه و شرح میبیدی، مقدمه و تصحیح حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
 - قائم مقامی، جهانگیر؛ بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱.

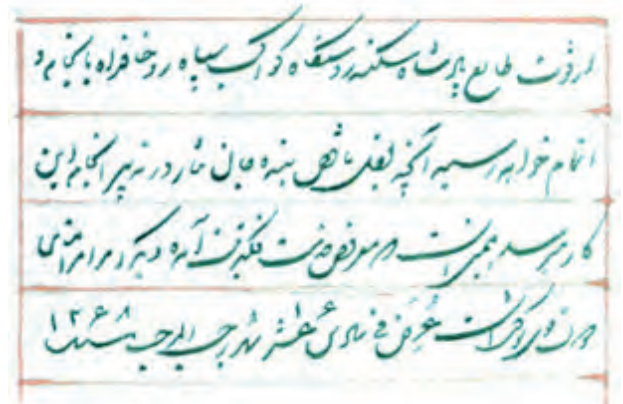
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: منشأ دانش، ۱۳۸۷.
 - هاتف اصفهانی؛ دیوان، مقدمه حسن وحید دستگردی، تدوین عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۲.



برگ آغاز نسخه



برگی از دستنویس احوالات جزیره بحرین



برگ انجام نسخه